

از تعلیق معیشت تا تعلیق امید

فهیمة نظری

استاد دانشگاه و پژوهشگر مسائل اجتماعی ایران

در روزهای اخیر با حجم زیادی از اعتراضات مردمی مواجهیم. اعتراضات اخیر رانمی توان صرفاً به عنوان واکنشی مقطعی یا هیجانی تفسیر کرد؛ این خدادهای تاب‌تجربه‌ای انباشته و طولانی مدت از زیست روزمره مردمی است که با فشارهای اقتصادی، نااطمینانی و فقدان افق روشن آینده مواجه‌اند. فهم این وضعیت، نیازمند نگاهی فراتر از رخدادهای سطحی و تمرکز بر لایه‌های عمیق‌تر اجتماعی و روانی جامعه است. در ادبیات علوم اجتماعی، «امید» صرفاً یک احساس فردی یا روان‌شناختی نیست، بلکه شاخصی اجتماعی است که به میزان قابلیت پیش‌بینی آینده، امکان برنامه‌ریزی و احساس عاملیت افراد در جامعه اشاره دارد. جامعه‌ای که در آن مردم نتوانند برای شش‌ماه یا یک‌سال آینده خود تصمیم بگیرند (از ازدواج و فرزندآوری گرفته تا شغل، مسکن، آموزش و...) جامعه‌ای است که حداقلی از امید اجتماعی در آن فعال است. درمقابل، زمانی که افق آینده مبهم و تصمیم‌های روزمره دائماً به‌تعمیق می‌افتد، امید به‌تدریج جای خود را به «انتظار فرساینده» می‌دهد؛ وضعیتی که، نه امید فعال است، نه یأس کامل؛ بلکه نوعی تعلیق‌روانی واجتماعی‌شکل‌می‌گیرد. اعتراضات اخیر مردم در ایران را می‌توان واکنشی به همین وضعیت دانست. بخش قابل توجهی از جامعه امروز در شرایطی زندگی می‌کنند که امکان «تصمیم‌گیری معنادار برای زندگی روزمره» از آنان سلب شده است. تورم مزمن، نااطمینانی شغلی، کاهش قدرت خرید و بی‌ثباتی سیاست‌های اقتصادی موجب‌شده تا افراد نتوانند آینده‌ای قابل تصور برای خود ترسیم کنند. این وضعیت، جامعه را وارد فضایی «مه‌آلود و غمبار» کرده است؛ فضایی که در آن مردم، هم ناامیدند، هم به آینده امیدوار. این دوگانگی میان یأس و امید کم‌رنگ، خودیکی از نشانه‌های بحران است. در حال حاضر این وضعیت استیصال و درماندگی برای اکثر مردم جامعه در ایران رخ داده و نداشتن دورنمای واضح و روشن از آینده به‌طور حتم دارای پیامدهای بسیار جدی است. درواقع فقدان چشم‌انداز آینده، پیامدهای عمیق اجتماعی دارد از جمله: **افزایش** اضطراب مزمن و فرسودگی روانی **ک**سترش بی‌اعتمادی اجتماعی و نپهادی **ک**اهش مشارکت مدنی و احساس بی‌اثری کنش جمعی **ک**جگزینی کنش‌های بلندمدت با واکنش‌های کوتاه‌مدت و انفجاری

در چنین شرایطی، اعتراض‌ها، نه لزوماً از سر کنش برنامه‌ریزی شده بلکه اغلب به‌عنوان تخلیه فشار انباشته‌شده بروزی‌کنند. حتی اگر از منظر نظر به نیازهای ماراژوبه جامعه نگاه کنیم، ملاحظه می‌کنیم که بخش بزرگی از جامعه به جای حرکت به‌سوی نیازهای بالاتر- مانند تعلیق احترام و خودشنکوفایی- مجبور شده به سطوح پایهای هرم بازگردد. در حال حاضر شرایط اقتصادی، امنیت شغلی و حتی امنیت روانی برای بسیاری از خانوارها متزلزل شده است. بر همین قاعده، وقتی نیازهای اولیه تثبیت نشوند، انتظار شکل‌گیری امید اجتماعی یا مشارکت سازنده، انتظاری غیرواقع‌بینانه خواهدبود. البته این تجربه در همه‌دهک‌های جامعه یکسان نیست. دهک‌های پایین و حتی بخش‌هایی از دهک‌های میانی-بیشترین فشار را متحمل می‌شوند؛ زیرا نه ذخایر اقتصادی دارند، نه امکان جبران سریع شوک‌ها و بحران‌ها را دارند. پس برای این گروه‌ها، ناامیدی صرفاً یک احساس نیست، بلکه تجربه‌ای روزمره از «در جاذدن زندگی» است. درمقابل، دهک‌های بالاتر اگر چه از نااطمینانی بی‌نصیب نیستند، اما دلیل‌بر خور داری از منابع اقتصادی واجتماعی، بیشتر توان مدیریت بحران را دارند و کمتر وارد وضعیت تعلیق کامل می‌شوند. بنابراین می‌توان گفت جامعه امروز ایران، بیش از آن که در وضعیت ناامیدی مطلق باشد، در وضعیتی از تعلیق امید قرار دارد؛ وضعیتی که در آن آینده نامرئی‌شده و وضعیت حال، فرساینده است. اعتراضات اخیر را باید نه فقط واکنشی به معیشت، بلکه نشانه‌ای از این تعلیق عمیق اجتماعی دانست. بازسازی امید پیش از هر چیز نیازمند بازگرداندن امکان پیش‌بینی، تصمیم‌گیری واحساس اثرگذاری بر زندگی روزمره مردم است؛ امری که بدون اصلاحات ساختاری در حوزه اقتصاد، حکمرانی و اعتماد اجتماعی، دست‌نیافتنی خواهدبود.

در پایان باید با صراحت گفت، خشمم و اعتراض مردم پدیده‌ای غیرعادی یا غیرقابل فهم نیست. سالیان‌سال است که بخش بزرگی از جامعه از جمله گروه‌هایی از اقلیت، کارگران، کارمندان، دانشجویان، زنان و... که احساس ضعف می‌کنند، احساس می‌کنند که دیده نمی‌شوند، شنیده نمی‌شوند و در تصمیم‌گیری‌های کلان نقشی ندارند. بی‌توجهی مزمن به مطالبات معیشتی و کرامت اجتماعی مردم، به‌طور طبیعی به انباشت خشم و فرسایش امید انجامیده است. اگر این واقعیت به رسمیت شناخته نشود و همچنان با جامعه بی‌اعتنا برخورد شود، باید انتظار داشت که این خشم در اشکال پرهزینه‌تر و غیرقابل کنترل‌تری بروز یابد. بازسازی امید پیش از هر چیز مستلزم بازگشت به مردم، شنیدن تجربه زیسته آنان و پذیرش مسئولیت در برابر شرایطی است که امروز جامعه در آن گرفتار شده است. تعلیق واحساس درماندگی در انتها کرامت انسان را از بین می‌برد؛ بلکه او را خشمگین و عصبانتر می‌کند.

جامعه

COMMUNITY

۱۲



عکس: فارس

زندگی برای بقا

بررسی وضعیت معیشتی کارگران، معلمان، پرستاران و... در روزهای اعتراضات مردم به وضعیت اقتصادی

الهه محمدی

خبرنگار گروه جامعه

اعتراضات و اعتصابات اخیر در تهران که حالا به شهرهای دیگر هم رسیده، در اعتراض به نرخ سرسام‌آور ارز، کاهش قدرت خرید و وضعیت نابسامان اقتصادی شکل گرفت و حالا این موج در امتداد سال‌ها فشار معیشتی بر قشرهای مختلف جامعه از جمله پرستاران، معلمان، بازنشستگان و کارگران به بازاری‌ها رسیده و ریشه در ضعف شدید قدرت خرید، رشد تورم و پایین بودن دستمزدها دارد. در حالی که معیشت اقشار مختلف جامعه تحت فشار شدید تورم و افزایش هزینه‌ها قرار دارد، لایحه بودجه سال ۱۴۰۵ هم در مجلس با چالش‌های جدی روبه‌رو شده است؛ کلیات این لایحه که باید چارچوب درآمدها و هزینه‌های کشور برای سال آینده را تعیین کند، در کمیسیون تلفیق مجلس با اکثریت آراء رد شد و حالا پرونده آن به صحن علنی مجلس ارجاع شده است. منتقدان معتقدند این بودجه در شکل پیشنهادی دولت قادر به حمایت از قدرت خرید مردم و تقویت وضعیت معیشتی نیست و نگرانی‌هایی درباره اثرات تورمی، شفافیت نبودن منابع و تضعیف حمایت از حقوق بگیران مطرح کرده‌اند.

بازاری‌ها، مانند اقشار دیگر، مانند معلمان، کارگران، پرستاران و... زیر فشار تورم، کاهش قدرت خرید و هزینه‌های بالای کسبوکار قرار گرفته‌اند؛ اتفاقی که نشان می‌دهد نارضایتی‌های اقتصادی در ایران از چندین طبقه اجتماعی فراتر رفته و به یک بحران عمومی بدل شده است.

▼ کارگران: بحران فقر حاد

کارگران یکی از اصلی‌ترین گروه‌های آسیب‌دیده از بحران اقتصادی‌اند. حداقل مزد مصوب در برابر سبد واقعی معیشت خانوار، فاصله قابل‌تأملی دارد و بسیاری از کارگران توان تأمین نیازهای اساسی خانواده را ندارند. مواد خوراکی، مسکن، حمل‌ونقل و خدمات در مانعی، هزینه‌هایی‌اند که توان خرید کارگران را تضعیف کرده‌اند. در همین حال، بازنشستگان صنعت و خدمات هم بارها در سال‌های اخیر در شهرهای مختلف، تجمع‌هایی را برگزار کرده‌اند و خواستار هسمان‌سازی حقوق و بهبود شرایط درمان و بیمه شده‌اند.

«فرشاد اسماعیلی»، فعال کارگری و پژوهشگر حقوق کار معتقد است که اعتراضات بازاری‌ها در تهران و دیگر شهرها، به‌ویژه در بازار بزرگ، بیش از آن که صرفاً یک اعتراض صنفی باشد، نشان‌دهنده «بحران عمومی قدرت خرید» و فشار هزینه‌های زندگی است. او به «هم‌میهن» می‌گوید می‌توان ویژگی امروز این اعتراضات را «بحران قدرت خرید» دانست: «از این نظر مطالبه و اعتراض سال‌های سال کارگران طبقات دیگر هم منتقل شده است. نرخ ارز که به سطوح بی‌سابقه سقوط کرده و تورم رسمی بالای ۴۰ درصد گزارش شده، باعث‌شده هزینه‌های کالا و خدمات به سرعت و تصاعدی افزایش یابد، درحالی‌که درآمدها ثابت یا به میزان بسیار کمی افزایش یافته‌اند. رابطه الاکلنگی شده: هزینه‌ها سنگین‌تر می‌شود و درآمد سبک‌تر. این رابطه الاکلنگی را نمی‌شود به‌هم‌ریخت.

کارگران نمی‌توانند، طبقه متوسط هم نمی‌تواند، بازاری هم نمی‌تواند. مثلاً حداقل دستمزد سال ۱۴۰۴ حدود ۱۰ میلیون و ۳۹۹ هزار تومان تعیین شده که به‌مراتب پایین‌تر از هزینه واقعی زندگی است و کمتر از حتی یک گرم طلا در بازار است. کارگری که نتواند با کل حقوق‌اش یک گرم طلا از بازار خرید کند، حتماً که معترض می‌شود و بازاری هم همین‌طور.»

این فعال کارگری می‌گوید: «بازاری‌ها اما چه‌زمانی معترض می‌شوند؟ زمانی که فشار هزینه‌ها از مصرف‌کننده نهایی عبور کرده و به خود توزیع‌کننده رسیده، اما این همان وضعیتی است که کارگران سال‌ها تجربه کرده‌اند؛ اعتراض بازاری‌ها مسائلی با علنی‌شدن بحران معیشتی پنهان نیروی کار است. به زبان ساده بازاری‌ها می‌گویند، مردم پول ندارند خرید کنند،» اسماعیلی می‌گوید، این اعتراضات را باید نشانه گسترش بحران معیشت از نیروی کار مزدبگیر به خرده‌پوروازی شهری دانست: «وقتی بازاری‌ها که به‌صورت سنتی ضربه‌گیر تورم دروازه‌بان تورم بوده‌اند، معترض می‌شوند، یعنی فشار هزینه‌ها و کاهش تقاضا به مرحله‌ای رسیده که دیگر قابل جذب، دروازه‌بانی و ضربه‌گیری نیست. این وضعیت همان بحرانی است که کارگران سال‌هاست تجربه می‌کنند، اما حالا دامنه‌اش وسیع‌تر شده و آثارش دامن طبقات دیگر را هم گرفته است.» او می‌گوید، اگر صرفاً بحران معیشتی را به‌معنای افزایش هزینه‌های زندگی، کاهش ارزش دستمزد و ناتوانی در تأمین نیازهای اساسی تعریف کنیم، شرایط کنونی با عمده ویژگی‌های تعریف بحران مطابقت دارد: «داده‌های رسمی و رسانه‌ای نشان می‌دهد که تورم بالا و ارزش واقعی دستمزد سقوط کرده است. این بحران پدیده موقت نیست. این فاصله، دهان باز کرده و زندگی طبقات مختلف را می‌بلعد.» او می‌گوید: «سروکوب مزدی یک پدیده تصاعدی است، نه تصادفی. دیگر از منظر ماده ۴۱ قانون کار نمی‌توانیم حرف بزنیم. بحران خیلی فراتر از مطالبه قانونی و حقوقی رفته و از توصیه اخلاقی و حقوقی عبور کرده است. مطالبه و استناد به ماده ۴۱ قانون کار بی‌معنی شده است. مسئله از بین رفتن امکان‌های حداقلی زنده‌ماندن برای طبقه کارگر در همه فصول است. نتیجه سیاست‌های مزدی موجود همین است؛ تثبیت دستمزد در سطح بقا، انتقال هزینه تورم به نیروی کار و گسترش «شاغلان فقیر». این یک فقر ناشی از سیاست عمومی است، نه ناکارآمدی فردی کارگران. این محصول اقتصاد سیاسی خراب کار نزد حاکمان است، نه فرهنگ نامناسب کار نزد کارگران.»

به اعتقاد این فعال کارگری، اخراج و تمدیدنشدن قراردادهای موقت و نبود تشک‌های مستقل وحتی ناکارآمدی تشک‌های وابسته، امکان تداوم اعتراض را می‌گیرند: «با وجود سانسور، کنترل اخبار و انتشار اعتصابات و اعتراضات توسط نهادهای ناظر در سطح عمومی باعث‌شده است اعتراضات کارگری کمتر بازتاب داشته باشند. کارگران غیررسمی حتی از حمایت‌های قانونی کمتری برخوردارند؛ اغلب از تأمین اجتماعی محروم‌اند، دستمزدشان تثبیت یا نظارت‌شده نیست و توان چانه‌زنی صنفی ندارند. وضعیت آنها را به «فقر حاد» رسانده است.»

به گفته فرشاد اسماعیلی، آنچه امروز در معیشت کارگران و اعتراضات اخیر بازاری‌ها می‌بینیم، نه ناشی از ضعف اجرای قانون یا کمبود مقررات، بلکه پیامد یک سازوکار ساختاری و نابرابر در سیاست‌های اقتصادی و سیاسی است که حقوق قانونی نیروی کار را عملاً خنثی کرده است: «ماده ۴۱ قانون کار صراحت دارد که مزد باید «حداقل متناسب با هزینه معیشت خانواده باشد»، اما تجربه سال‌های اخیر نشان می‌دهد این قانون، نه اجرا شده، نه دیگر امکان اجرا دارد؛ فاصله مزدی با سبد معیشت به‌صورت سیستماتیک آنقدر زیاد شده که با اصلاح قانون با افزایش چنددرصدی مزد یا کاهش چنددرصدی تورم حل نمی‌شود.»

▼ وضعیت پرستاران: فشار کار، نظام سلامت فروپاشیده، مهاجرت

پرستاران ایران یکی از گروه‌های شغلی‌اند که در سال‌های بیشترین فشارهای معیشتی را تحمل می‌کنند. با وجود کمبود نیروی کار در بیمارستان‌ها، حقوق‌ها در سطوحی است که حتی پوشش هزینه‌های زندگی را دشوار می‌کند، و بسیاری از پرستاران برای تأمین مخارج خانواده مجبور به کار اضافه‌کاری می‌شوند. قراردادهای موقت سه‌ماهه و وعده‌های معلق استخدامی شرایط را حادتر کرده‌اند و جمعی از پرستاران حتی دست به اعتراض زده‌اند تا توجه به مطالباتشان جلب شود. فعالان صنفی وتشک‌ها معتقدند مشکل فراتر از حقوق پایین است و به «سیاست‌های اقتصادی حاکمیت در کالایی‌سازی خدمات اجتماعی» بازمی‌گردد، به‌نحوی که نه تنها پرستاران بلکه معلمان و کارگران هم با مشکلاتی مشابه روبه‌رویند. «محمد شریفی‌مقدم»، دبیرکل خانه پرستار با هشدار نسبت به وخامت روزافزون شرایط پرستاران در کشور به «هم‌میهن» می‌گوید روزبه‌روز شرایط پرستاران بدتر از گذشته می‌شود: «این در حالی است که پرستاری جزو مشاغل سخت و زیان‌آور محسوب می‌شود. پرستاران به‌طور مداوم با بیماری‌های پرخطر مواجه‌اند و خطر مرگ همواره آن‌ها را تهدید می‌کند. آمار ابتلای پرستاران در ایران به بیماری‌هایی مانند هپاتیت، سل وسایر بیماری‌های عفونی بالاست، اما وزارت بهداشت این آمارها را منتشر نمی‌کند. دلیل این اقدام، ایجاد نشدن ترس در میان پرستاران عنوان می‌شود و حتی اجازه انجام پژوهش در این زمینه نیز داده نمی‌شود.» او درباره تلفات انسانی در این قشر می‌گوید: «در یک سال گذشته پرستاران زیادی جان خود را از دست داده‌اند. موضوع خودکشی پرستاران به اشکال مختلف مطرح است، اما در این زمینه نیز شفافیتی وجود ندارد. ما در سال‌های اخیر به‌صورت قطعی با افزایش خودکشی پرستاران روبه‌رو بوده‌ایم. اخیراً مواردی از خودکشی پرستاران در کرمانشاه و شهرهای دیگر گزارش شده است. یکی از عوامل مهم این خودکشی‌ها، شرایط کاری پرستاران است.» دبیرکل خانه پرستار درباره وضعیت حقوقی این قشر می‌گوید: «در حال حاضر پرستاران بین ۱۷ تا ۲۰ میلیون تومان حقوق دریافت می‌کنند، حقوق ثابت آن‌ها مشابه سایر کارکنان دولت است، اما حقوق متغیرشان از همه گروه‌ها پایین‌تر است. حتی در بودجه سال ۱۴۰۵ نیز هیچ فکر و برنامه خاصی برای بهبود وضعیت پرستاران دیده نمی‌شود. این در حالی است که وزارت بهداشت در صدر بودجه وزارتخانه‌ها قرار دارد. وارد پول سیستم می‌شود، اما شفاف نیست که این منابع دقیقاً کجا و چگونه هزینه می‌شود. بحث مفایای وزارت بهداشت مطرح است و هیچ کس پاسخگو نیست.»

او با تأکید بر بی‌عدالتی ساختاری در نظام سلامت می‌گوید: «بیش از ۵۵ درصد بار نظام سلامت کشور بر دوش پرستاران است، اما کمتر از ۲۵ درصد منابع به آن اختصاص داده می‌شود. این بی‌عدالتی بسیار آزاردهنده است. وقتی می‌بینیم یک تیم در اتاق عمل کار می‌کند، اما کارانه پایان ماه برای یک نفر ۶۰۰ میلیون تا یک میلیارد تومان است و برای فردی دیگر تنها دو میلیون تومان، این یعنی استثمار پرستاران.» شریفی مقدم هشدار می‌دهد: «سال‌هاست فریاد می‌زنیم که خطر فروپاشی نظام سلامت وجود دارد و امروز می‌توان گفت این نظام عملاً فروپاشیده است. من به‌عنوان یک پرستار می‌گویم درصد بالایی از بیماران به دلیل کمبود پرستار جان خود را از دست می‌دهند.»

دبیرکل خانه پرستار درباره آمار مهاجرت می‌گوید: «دو سال پیش اعلام کردم که سه هزار پرستار مهاجرت کرده‌اند و خیلی زود احضار شدم؛ در حالی که آمaram کاملاً متقن بود. من این آمار را از مراکز کارپایی حوزه سلامت به دست آورده بودم و طبق اطلاعاتی که از حدود ۲۰ مرکز کارپایی جمع‌آوری کردم، مشخص شد سه هزار پرستار مهاجرت کرده‌اند. اقدام به مهاجرت بسیار بیشتر از این رقم است و امروز می‌توان با قطعیت گفت که بیش از سه هزار پرستار از ایران مهاجرت کرده‌اند.» او ادامه می‌دهد: «بسیاری از پرستارانی که مهاجرت نکرده‌اند، تغییر شغل داده‌اند و حتی به آموزش نیز پرورش رفته‌اند، چون ساعت کاری کمتری دارد. تعداد زیادی نیز به‌طور کامل ترک شغل کرده‌اند. طبق آمار وزارت بهداشت، در سال ۱۴۰۳ دو هزار پرستار ترک شغل کرده‌اند. در حال حاضر ۷۰ هزار پرستار در کشور خانه‌نشین‌اند.»

شریفی مقدم درباره کاهش تمایل به استخدام رسمی هم می‌گوید: «سال گذشته آزمون‌های استخدامی در دانشگاه‌های علوم پزشکی تهران، شهید بهشتی و ایران برگزار شد. برای مثال، دانشگاه علوم پزشکی ایران اعلام کرده بود که به ۱۴۰۰ پرستار برای استخدام رسمی نیاز دارد، اما تنها ۸۰۰ نفر در آزمون ثبت‌نام کردند. دلیل این موضوع آن است که پرستاران به این نتیجه رسیده‌اند که نشستن در خانه، هزینه‌های استهلاک کمتری نسبت به کار در این شرایط فرسایشی دارد.»

▼ معلمان: بسیار فرخنج، نگران‌کننده و فرساینده

معلمان در سال‌های اخیر بارها به وضعیت معیشتی و شغلی خود اعتراض کرده‌اند. مطالبات آنها شامل اجرای طرح‌رتبه‌بندی معلمان، افزایش دستمزد متناسب با هزینه‌های زندگی و امنیت شغلی واقعی است. بازنشستگان فرهنگی هم در شهریورماه و پاییز ۱۴۰۴ در تهران و چندین شهر دیگر مقابل وزارت آموزش و پرورش تجمع کردند و خواستار پرداخت مطالبات معوقه و افزایش مستمری‌ها شدند. این اعتراضات گاه واکنش دولت را برانگیخته، اما هنوز فاصله زیادی میان خواسته‌های صنفی و پاسخ اجرایی وجود دارد.

«محمدرضا نیک‌نژاد»، کارشناس آموزش و فعال بازنشسته فرهنگیان به «هم‌میهن» می‌گوید معلمان، در سال‌های اخیر جزو اقشار بسیار آسیب‌پذیر از نظر اقتصادی بوده‌اند. به گفته او: «روند بحرانی و فرساینده اقتصاد کشور و تاثیر آن روی شهروندان